



## وحدت تاریخ

• سید حمیدرضا زکریا



|   |
|---|
| ■ آغاز و انجام تاریخ                                |
| ■ کارل یاسپرس                                       |
| ■ محمد حسن لطفی                                     |
| ■ تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ۳۷۱ صفحه. |

حدی ساده‌تر، در درونم روی داد<sup>۶</sup>. ناتوانی و بی‌انگیزی برای مشارکت فعال در سیاست در کنار بحرانی که از سال ۱۹۱۴ در اثر جنگ روشنفکران اروپایی را فراگرفت و آنها را متوجه کوشش برای فهم سرنوشت بشر ساخت، یاسپرس را بر آن داشت تا هر چه بیشتر درباره سیاست بیندیشد و بنویسد. مصائب این سال‌ها و به‌ویژه فاجعه جنگ جهانی دوم، یاسپرس را به سوی تفکر درباره «مسئله بنیادی تاریخ، یعنی مسأله تاریخ جهان و وضع بشر در آن» سوق داد. کتاب «آغاز و انجام تاریخ» حاصل تأملات همین دوران است<sup>۷</sup>. تفکر سیاسی یاسپرس تحت تأثیر ماکس وبر شکل گرفت. او در قالب تفکر سیاسی وبر، با اندیشه ملیت آشنا شد و فرا گرفت که چگونه در چارچوب اصول ملی بیندیشد و ملی باشد؛<sup>۸</sup> متطبی ملی نه به معنای اراده معطوف به قدرت، «بلکه به معنای اراده معطوف به متحقق ساختن نوعی هستی معنوی و اخلاقی که از برکت قدرت پایدار می‌ماند ولی آن قدرت را مقید به شرایط خود می‌کند»<sup>۹</sup>. استقرار رژیم فاشیستی هیتلر در سال ۱۹۳۳ و قبضه قدرت سیاسی در آلمان توسط حزب نازی، به‌تدریج مردم اروپا را در معرض تجربه‌های دهشتناک اجتناب‌ناپذیری قرار داد. استعداد آدمیان برای ارتکاب فجایع اهریمنی و تسلیم آنها به پندارهای پوچ، خیانت شهروندان به ظاهر وظیفه‌شناس، خبثت افراد ظاهراً نیک و بی‌فکری و خودپسندی و بی‌عملی کوته‌بینانه توده مردم، تا اندازه‌ای فعلیت و واقعیت یافت که «مستلزم تغییر در شناخت بشر بود»<sup>۱۰</sup>. «چنین می‌نمود که تکانی شدید به تاریخ وارد شده است»<sup>۱۱</sup>. یاسپرس این مقطع از زندگی خود را، که تا سال ۱۹۴۵ ادامه می‌یابد، نقطه عطف خاصی در زندگی خود و زمان بازاندیشی و تأمل می‌داند. در این دوازده سال، پرداختن به مسأله «خودآگاهی از آلمانی بودن»<sup>۱۲</sup> و گرایش به «شهروندی جهانی»<sup>۱۳</sup>

کارل یاسپرس، فیلسوف آگزیستانسیالیست، در ۲۳ فوریه ۱۸۸۳، یکی از شهرهای شمالی آلمان به نام الدنبرگ<sup>۱</sup> نزدیک کرانه دریای شمال متولد شد. در سال ۱۹۰۹ پس از دریافت مدرک دکترای طب، در کلینیک روان‌پزشکی دانشگاه هایدلبرگ با سمت دستیار داوطلب تحقیق کار خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۱۳، در دانشکده ادبیات استادیار روان‌شناسی شد و در ۱۹۲۱، مقام استادی را در فلسفه به دست آورد. تحولات سیاسی در آلمان، که منجر به سلطه حزب نازی شد، زندگی یاسپرس را مانند بسیاری از روشنفکران آلمانی که با رژیم ناسیونال سوسیالیست هیتلری همگام نبودند، تحت تأثیر قرار داد. از سال ۱۹۳۳ او را که همسری یهودی داشت، از مشارکت در اداره امور دانشگاه کنار گذاشتند. در سال ۱۹۳۷، از مقام استادی محروم و یک سال بعد ممنوع‌القلم شد<sup>۴</sup>.

اگرچه یاسپرس به گفته خود تا سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز شد، نگرش و برخوردی غیرسیاسی داشت و تنها از دور ناظر وقایع جاری بود، ولی خانواده او در عرصه سیاسی فعال بودند و تجربه قابل‌اعتنایی در این زمینه داشتند. پدر بزرگ، پدر و دو دایی او نماینده مجلس ایالتی الدنبرگ و «همه، در آن واحد، هم لیبرال، هم دموکرات، و هم محافظه‌کار بودند»<sup>۵</sup>. پدر یاسپرس دهها سال رئیس شورای شهر الدنبرگ بود<sup>۶</sup>.

یاسپرس می‌نویسد: «در زمینه‌هایی که در خودمان فعلیت یا واقعیت پیدا نکرده‌اند، از کوچک‌ترین تماس با همان فعلیت یا واقعیت در دیگران ممکن است به فلسفه‌ورزی برانگیخته شویم. شگفت آنکه این انگیزه را آنچه خود نداریم تغذیه می‌کند و دامن می‌زند. من این امر را به‌ویژه در زمینه سیاست احساس کردم. البته پرمدعایی است که بگویم اندیشه را جانشین عمل کردم. ولی چیزی مشابه آن، منتها در

در او افزایش یافت. پس از سال ۱۹۴۵، او توجه خود را روی دو موضوع فلسفی متمرکز ساخت: یکی روشن ساختن پیش فرض‌ها یا مقدمات اخلاقی و شرط‌های واقعی سیاست؛ دیگر تعیین موقعیت اندیشه سیاسی خود از نظر گاه پیش‌بینی شده شهروند جهانی. بخشی از تأملات یاسپرس در این زمینه، در سال ۱۹۴۹، در قالب رساله «آغاز و انجام تاریخ» به رشته تحریر در آمد.<sup>۱۴</sup>

این کتاب به آثار فیلسوفان نظری تاریخ شبیه است. فلسفه نظری تاریخ کوششی فکری است برای رسیدن به تصورات کلی و سنجیده درباره کل جریان رویدادها<sup>۱۵</sup>. در این معرفت از حرکت، محرک، مسیر و هدف «تاریخ» بحث می‌شود.<sup>۱۶</sup> طرح‌های کلان اندیشمندان نظام‌سازی همچون هگل، مارکس، توین‌بی و اشنپنگلر از همین مقوله است.

یادداشت مترجم گرانقدر کتاب در بیان معنای فلسفه تاریخ و ذکر پارهای از سؤالاتی که ناظر بر این معناست و سپس تقسیم فلسفه تاریخ به مذهبی، ماورای طبیعی و اقتصادی مادی یا ماتریالیستی و همچنین اشاره به عنصر «محرک» تاریخ از نظر هر یک از این انواع؛ بیانگر همان معنایی از فلسفه تاریخ است که در تعریف فلسفه نظری تاریخ آوردیم.

هدف کتاب عبارت است از کمک به «روشن‌تر شدن آگاهی ما درباره زمان حال (ص ۸)». زمان حال از دو طریق تحقق می‌یابد: یکی از طریق «پایه تاریخی، به شرط آن که بگذاریم این پایه در ما بیدار شود و اثر ببخشد» و دیگری از طریق آینده، که در زمان حال نهفته است «و ما در برابرش حالت رد یا قبول به خود می‌گیریم (ص ۸)». نویسنده در دو بخش نخست کتاب (تاریخ جهان؛ حال و آینده) در قالب ارائه طرحی کلی از تاریخ جهان و سپس بحث درباره حال و آینده این دو طریقه را بررسی می‌کند. سپس در بخش سوم و پایانی (معنی و فایده تاریخ، می‌کوشد با گذر از زمان حالی که به تحقق رسیده است، به معنی تاریخ بپردازد تا از این طریق به ماورای تاریخ رود و «سرچشمه‌های زندگی» را درک کند (ص ۸). او می‌خواهد با شناخت تاریخ به نقطه‌ای برسد که در آن آگاهی آدمی بر انسان بودن خود بیدار گردد (ص ۳۱۵).

یاسپرس معتقد است انسانیت منشأ و غایتی واحد دارد. اگرچه ما نمی‌توانیم آنها را بشناسیم، ولی آنها را در پرتو نمادها احساس می‌کنیم. «هستی ما میان آنها در حرکت است؛ و در تفکر فلسفی می‌کوشیم به هر دو آنها نزدیک شویم». بنابراین، ایده وحدت تاریخ‌پنداری اساسی برای نگاه به تاریخ جهان محسوب می‌شود. ما در پژوهش‌های تاریخی، مدارک و اسناد و آثار و بقایایی را که از گذشته بازمانده است، با این قصد بررسی می‌کنیم که بینیم تا چه حد با این «پندار وحدت» موافقت یا مخالف، در نتیجه تصویری از کل تاریخ انسانیت به دست می‌آید که در آن هر آنچه در ارتباط آدمیان با یکدیگر واقعیت دارد و به تداوم انسان بودنشان یاری می‌رساند، «جزو تاریخ و متعلق به تاریخ است (ص ۱۴)».

یاسپرس درصدد ارائه طرحی از کل تاریخ جهان است که «در جست‌وجوی وحدت قاطع تاریخ انسانیت» باشد (ص ۱۴). او در اولین گام، به تعیین محور تاریخ جهان می‌پردازد. یاسپرس این دوره محوری را، میان سال‌های ۸۰۰ و ۲۰۰ پیش از میلاد می‌داند (ص ۱۶). خصوصیات دوره محوری عبارتند از: جنبش عظیم روحی و معنوی در چین، هند و باختر زمین که خاورمیانه امروزی را نیز در بر می‌گیرد؛ آگاهی آدمی به تمام هستی و به خود خویش و به مرزهای خویش و هولناکی جهان؛ بنیان نهاده شدن مقدمات ادیان عالم‌گیر؛ پایان آرامش دوران اسطوره؛ مبارزه خرد با اسطوره؛ ظهور اندیشه خدای واحد؛ اخلاقی شدن دین؛ تبدیل اسطوره به تمثیل؛ تحول به سوی معنویت؛ پیدایش ناآرامی ناشی از آگاهی بر اضداد؛ ظهور فیلسوفان؛ تولد خرد؛ تلاش آدمی برای فراتر رفتن از هستی خود؛ انبوهی شهرها و کشورهای کوچک و منازعه پیوسته آنها با یکدیگر؛ گسترش رفت و آمد و ارتباط متقابل؛ تبدیل زندگی آدمی به موضوع تفکر؛ آگاهی بر انحطاط و... (صص ۲۰-۱۶).

دوره محوری، به‌رغم شکوفایی نخستین، در پایان کار با هرج و مرج فزاینده‌ای روبه‌رو می‌شود. ظهور دولت‌های نیرومند و بزرگی همچون تسین‌شی هوانگ - تی در چین، سلسله ماوریا در هند و امپراتوری روم در باختر زمین، به عمر دوره محوری پایان می‌دهد (ص ۲۱).

یاسپرس معتقد است فرض وجود دوره محوری، این امکان را فراهم می‌سازد که ساخت تاریخ جهان آشکار شود (ص ۲۲). تاریخ جهان از این دوره به بعد، «یگانه ساختمان و وحدتی را به دست می‌آورد» که تاکنون همچنان پایدار است (ص ۲۵). سپس، او نظریه خود را آزمایش می‌کند تا میزان صحت آن را بسنجد. ایرادهایی که ممکن است بر این نظر گرفته شود، مطرح می‌سازد و یک به یک به آنها پاسخ می‌دهد (صص ۲۸-۲۵) و باز هم تأکید می‌کند که نظریه دوره محوری، طرحی است که در پرتو آن، وضع فعلی ما و آگاهی کنونی ما از تاریخ روشن می‌شود (ص ۴۱).

نویسنده، در فصل دوم (طرح کلی تاریخ جهان)، طرح‌ریزی خود را درباره تاریخ جهان کامل می‌کند. او تاریخ جهان را به چهار مرحله تقسیم می‌کند: ۱- پیش از تاریخ ۲- تشکیل تمدن‌های بزرگ باستانی ۳- دوره محوری ۴- دوره علم و فن. این طرح‌ریزی چهار دسته سؤال نیز پیش روی ما قرار می‌دهد که پرسش‌های اصلی درباره تاریخ جهان هستند

۱- کدام گام‌ها در دوره پیش از تاریخ برای انسان شدن، گام‌های اصلی بوده است؟

۲- تمدن‌های بزرگ از پنج هزار سال پیش از میلاد چگونه پیداشده‌اند؟

۳- ماهیت دوره محوری چیست و سبب پیدایی این دوره چه بوده است؟

۴- سبب پیدایی عصر تکنیک چه بوده است؟ (ص ۴۵)

چهار فصل بعدی (پیش از تاریخ؛ تمدن‌های بزرگ باستانی؛ دوره محوری و نتایج آن؛ ویژگی باختر زمین) به تشریح ویژگی‌های چهار مرحله تاریخی و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده اختصاص دارد. تحول تاریخی روی پوسته وضع بنیادینی اتفاق می‌افتد که در دوران پیش از تاریخ پدید آمده است. از همین رو، «پیش از تاریخ» و «تاریخ» به دنبال یکدیگر، دو پایه انسان بودن ما را پدید آورده و ساخته‌اند (ص ۵۰).

تاریخ با کدام وقایع آغاز شده است؟ عمده وقایع قابل اثبات عبارتند از: ۱- تشکیل دولت و ایجاد تمرکز برای سازماندهی و قابل استفاده ساختن رودخانه‌ها و تنظیم آبیاری ۲- اختراع خط ۳- پدید آمدن مردمانی با زبان، تمدن و اسطوره‌های واحد ۴- ظهور دولت‌های جهان گیر ۵- رواج استفاده از اسب (ص ۷۱). این سؤال، پرسش ژرف‌تری را نیز موجب می‌شود و آن این است که چه دگرگونی‌ای در درون آدمی روی داد که او را از بی‌تاریخی به سوی تاریخ سوق داد؟

۱- آگاهی و یادآوری و انتقال نسل به نسل مکتسبات روحی و معنوی، آدمی را از بند زمان حال صرف آزاد کرد؛

۲- خردگرایی از راه فن، این امکان را فراهم ساخت که آدمی از قید نزدیک‌ترین تصادف‌ها و رویدادها رها شود و بتواند پیش‌بینی کند و به فکر تأمین و چاره‌جویی برآید؛

۳- آدمی با سرمشق قراردادن انسان‌های دیگر و پیش چشم داشتن کارها، خود را از ظلمت خودبینی و ترس ارواح خبیثه آزاد کرد (ص ۷۲).

یاسپرس تأکید می‌کند که «دوره محوری خمیرمایه‌ای است که تمام عالم انسانیت را در چارچوب تاریخ جهان به هم می‌پیوندد». وی با معیار قراردادن این دوره، اقوام و ملل را از نظر اهمیت تاریخی به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- مللی که در جهش دوره محوری شرکت جستند؛ ۲- مللی که از رخنه دوره محوری برکنار ماندند؛ ۳- ملل دنباله‌رو (صص ۸۵-۷۷).

شباهت‌های بزرگ «عصر فرهنگ‌آفرینی دوره محوری» میان سه حوزه چین، هند و باخترزمین، به‌رغم وجود پاره‌ای تفاوت‌ها، تا سال ۱۵۰۰ میلادی کمابیش ادامه یافت (ص ۸۲). اما در این زمان، به واسطه اقوام ژرمنی- رومی تحول کاملاً یگانگی پدید آمد و تاریخ انسانیت به معنی واقعی آغاز گشت. این تحول یگانه علم و نتیجه آن، فن بود (ص ۹۱).

یاسپرس برای روشن شدن ماهیت این تحول یگانه، به بیان ویژگی‌های خاص باخترزمین همچون تنوع جغرافیایی؛ اندیشه آزادی سیاسی؛ خردگرایی؛ خودآگاه بودن درونی؛ واقع‌گرایی و... می‌پردازد (صص ۹۶-۹۱) و سپس، نتیجه می‌گیرد که «تنها اروپاست که توانسته است از راه واقعیت بخشیدن به خود، حقانیت ادعای برتری خویش را به اثبات رساند (ص ۹۷)».

در پایان بخش اول (تاریخ جهان)، نویسنده یک بار دیگر درصدد طرح‌ریزی جهان برمی‌آید و این بار آن را به سه دوره تقسیم می‌کند:

۱- پیش از تاریخ که دوره «شدن» آدمی و پیدایش زبان‌ها و نژادهاست؛

۲- تاریخ، شامل پنج هزار سال وقایعی که در چین، هند، شرق نزدیک و اروپا روی داده است؛

۳- تاریخ جهان که با اکتشافات جغرافیایی آغاز می‌شود (ص ۱۰۳).

سپس، یاسپرس این سؤال را مطرح می‌کند که آیا می‌توان با استناد به آفرینش‌های معنوی خارق‌العاده اروپا، میان سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۸۰۰ میلادی، این زمان را با دوره محوری دوهزار و پانصد سال پیش مقایسه و ادعا کرد که دوره محوری دومی نیز وجود دارد؟ در پاسخ، می‌نویسد که این قرون برای ما اروپاییان، بی‌گمان سرشارترین و پرمحتواترین زمان‌ها است، اما در عین حال، جهان‌گیر و مربوط به تمام انسانیت نیست (ص ۱۰۹). «دنیا با پذیرفتن فنون اروپا و ملیت‌گرایی اروپا، اروپایی شده است و هر دو این‌ها را با کمال موفقیت علیه اروپا به کار می‌برد (ص ۱۱۰)».

نویسنده، در بخش دوم کتاب (حال و آینده) به تشریح وضع کنونی جهان و پیش‌بینی آینده محتمل می‌پردازد. او معتقد است برجسته کردن تازگی بنیادی علم و فن جدید «شرط اساسی برای درک زمان حال و دریافتن امکانات و خطرهای آن است (ص ۱۱۴)». از همین رو، ویژگی‌های علم جدید را بیان می‌کند و آنها را چنین برمی‌شمارد: ۱- علم جدید همه چیز را در برمی‌گیرد. ۲- علم جدید ناتمام است. ۳- برای علم جدید هر چیزی ارزش شناختن دارد. ۴- علم جدید، در عین حال که با کوچک‌ترین جزئیات سروکار دارد، در جست‌وجوی ارتباط همه‌جانبه خویش است ۵- قاطعیت پرسیدن تا آخرین مرز، در علم جدید به حد اعلا رسیده است (صص ۱۲۰-۱۱۶).

همچنین، به شرایط اجتماعی‌ای اشاره می‌کند که پیدایش علوم جدید را ممکن ساخت: آزادی کشورها و شهرها؛ فراغت اشراف و شهروندان؛ پاره‌پارگی دولت‌های متعدد اروپایی؛ مهاجرت؛ جنگ‌های صلیبی؛ رقابت معنوی و فرهنگی میان دولت و کلیسا و... (صص ۱۲۱-۱۲۰).

پس از تشریح خصوصیات علم جدید، نوبت به بیان ماهیت فن یا تکنیک می‌رسد. فن به صورت به‌کار بردن ابزار همیشه وجود داشته، منتهی حد و مرزهایش معلوم بوده است. از اواخر قرن هجدهم، وضع به کلی دگرگون می‌شود (صص ۱۳۹-۱۳۸). سه عامل در تحول فن جدید مؤثر بودند: دانش طبیعی؛ روحیه اختراع و سازمان کار. این سه عامل ریشه در خردگرایی داشتند (صص ۱۴۱-۱۴۰).

یاسپرس، در فصل بعدی، به ویژگی‌های وضع کنونی جهان اشاره می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- توده‌ها عامل اصلی تاریخ شده‌اند (ص ۱۶۹)؛ «توده‌ها آنجا پدید می‌آیند که آدمیان، بی‌دنیای خاص خود و بی‌اصل و نسب و قرارگاه، قرار می‌گیرند و قابل تعویض و جابه‌جایی می‌شوند. چنین وضعی امروز در نتیجه فن به میزانی روزافزون پیدا شده است: افق

تنگ‌تر شده، زندگی حالت روزبه‌روز پیدا کرده و از خاطرات مؤثر تهی شده، فشار کار بیگانه از معنی، روی به تزاید نهاده (ص ۱۷۱)». «جهان در صورتی به سوی قله تاریخ گام بر خواهد داشت که در خود توده‌ها آن چیزی تحقق بیابد که پیش‌تر به طبقه اشراف محدود بود: تعلیم و تربیت، تنظیم خردمندانه زندگی و تفکر فرد آدمیان، توانایی آموختن و بهره‌ور شدن از امور معنوی، اندیشیدن و سنجیدن و در سخت‌ترین تنش‌ها راه خردمندانه تاریخ را یافتن (صص ۱۷۴-۱۷۳)».

۲- از هم‌پاشیدن ارزش‌های سنتی، که تفکر در محدوده ایدئولوژی؛ ساده‌انگاری؛ نیست‌انگاری و زندگی بر پایه نفی از پیامدهای آن است (صص ۱۷۹-۱۷۴)؛ اما آنچه در دوره فن روی داد و از طریق نتایج فن توسعه یافت، معلول علل و شرایط دیگری بود، که عبارتند از: جنبش روشنگری؛ انقلاب فرانسه؛ ایده‌آلیسم فلسفی آلمان (صص ۱۸۳-۱۸۱).

نویسنده معتقد است آگاهی راجع به آینده «را نباید به حال خود بگذاریم تا دست‌خوش اوهام و خیالات ناشی از آرزوها یا ترس‌ها شود؛ بلکه باید آن را بر پایه پژوهش گذشته و روشن دیدن زمان حال مستقر سازیم». به این ترتیب، زمان حال نیز به «منشأ و هدف آگاهی تاریخی» تبدیل می‌شود. در واقع، «آگاهی تاریخی فلسفی بدون آگاهی مربوط به آینده امکان‌پذیر نیست (ص ۱۸۸)».

یاسپرس برای آینده دو هدف و جهت اصلی قائل است: سوسیالیسم و وحدت جهان.

«سوسیالیسم، امروزه به هر طرز فکر و هر تمایل و هر نوع برنامه‌ریزی گفته می‌شود که محتوایش نظام همکاری و همزیستی همه آدمیان باشد، با معیار عدالت و طرد و نفی مزایای خاص. سوسیالیسم تمایل همه آدمیان امروزی است به سازمان دادن کار و توزیع حاصل کار به منظور ممکن ساختن آزادی همه آدمیان. بدین معنی و از این لحاظ، امروز همه مردمان سوسیالیست هستند، و خواسته‌های سوسیالیستی را در مرام همه حزب‌ها می‌توان یافت. سوسیالیسم مطلب اصلی روزگار ماست (صص ۲۳۱-۲۳۰)».

دو عامل جهان را به سوی وحدت سیاسی سوق می‌دهد: یکی تمایل به بسط قدرت و حکومت برای برپاداشتن بزرگ‌ترین امپراطوری جهانی و دیگری تمایل به صلح و آرامش برای فراهم ساختن امکان زندگی فارغ از ترس در چارچوب نظام جهانی (ص ۲۵۸). به عبارت دیگر، وحدت جهان از دو راه تحقق خواهد یافت: یا از طریق تشکیل امپراطوری جهانی یا از طریق برپایی نظام جهانی. اولی متکی بر استبداد و زور است و دومی حاصل آشتی اجتماعی، آزادی و دموکراسی (ص ۲۶۲). نظام جهانی به شرطی برقرار خواهد شد که آزادی سیاسی در بیشتر کشورهای جهان به صورت اصلی بدیهی پذیرفته شود (ص ۲۷۱).

اما خواسته‌های بزرگ این عصر، یعنی سوسیالیسم، آزادی سیاسی و نظام جهانی (ص ۲۸۵) بر کدام پایه‌ها استوار می‌مانند؟ «چون اعتماد بر آنچه در جهان، حاضر و نمایان است، نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای

زندگی باشد، چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه اعتماد به مبدأ پایه قرار گیرد (ص ۲۸۶)». بنابراین، سوسیالیسم، آزادی و نظام جهانی در سیر و جریان خود باید بر ایمان استوار باشند (ص ۲۸۷).

آخرین بخش کتاب به «معنی و فایده تاریخ» اختصاص دارد. نویسنده نخست سه ویژگی‌ای را که برای تاریخ قائل است، بیان می‌کند و سپس، در قالب سه فصل به بررسی آنها می‌پردازد: ۱- مرزهای تاریخ که عبارتند از: طبیعت، توارث و سنت و کیهان؛ ۲- ساخت‌های بنیادی تاریخ ناشی از تحول واقعیت ساده فرد و آنچه دائم می‌گذرد؛ ۳- وحدت تاریخ (ص ۳۱۳).

یاسپرس معتقد است هدف علم تاریخ درک وحدت تاریخ است، «یعنی تاریخ جهان را همچون واحدی کامل ببیند (ص ۳۴۵)». زیرا اگر قرار است تاریخ به مشتی از تصادفات پراکنده و آمدن‌ها و رفتن‌های بی‌هدف تبدیل نشود، باید به اندیشه وحدت تاریخ توجه کرد (ص ۳۴۷). او در مقام تفسیر وحدت تاریخ، طرحی از تاریخ جهان ارائه می‌کند که به‌زعم خودش «امروز بیش از هر زمان دیگر با واقعیت تجربی سازگار است». یاسپرس، در طرح خود دوران محوری را که «تمام انسانیت در آن مشترک است»، پایه و مبنای وحدت تاریخ قرار می‌دهد. البته این محور که «دورانی است در میانه آخرین هزاره پیش از میلاد مسیح»، مطلق نیست؛ «بلکه محور تاریخ کوتاه جهان تا امروز است، و چیزی است که همه آدمیان می‌توانند آن را زمینه وحدت تاریخی‌شان بشمارند (ص ۳۵۰)».

#### پی‌نویس‌ها:

##### 1. Oldenburg

۱. کارل یاسپرس؛ **زندگی‌نامه فلسفی من**؛ ترجمه عزت‌الله فولادوند؛ تهران؛ انتشارات هرمس؛ ج ۲؛ ۱۳۷۹؛ ص ۳.
۲. همان؛ ص ۵.
۳. همان؛ ص ۱۰۵.
۴. همان؛ ص ۹۲.
۵. همان؛ ص ۸۹.
۶. همان.
۷. همان؛ ص ۱۱۸.
۸. همان؛ ص ۹۳.
۹. همان؛ ص ۹۶.
۱۰. همان؛ ص ۱۰۳-۱۰۲.
۱۱. همان؛ ص ۱۰۷.
۱۲. همان؛ ص ۱۱۲.
۱۳. همان؛ ص ۱۱۸.

۱۵. مایکل استنفورد؛ **درآمدی بر فلسفه تاریخ**؛ ترجمه احمد گل محمدی؛ تهران؛ نشر نی؛ ۱۳۸۲؛ ص ۲۲.

۱۶. عبدالکریم سرروش؛ **فلسفه تاریخ**؛ تهران؛ انتشارات حکمت؛ ۱۳۵۷؛ ص ۸.